

خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

جمعه ۲۸ اسفند ۱۳۸۸

سال دوم - شماره ۵۱ - شماره مسلسل ۹۸

کارگران علیه سرمایه تشکل شویم!



کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
Coordinating Committee to
Form Workers Organization

در این شماره:

- ۲ تبریک سال نو
- ۲ دهن کچی دولت سرمایه داری به کارگران
- ۴ بازهم توطئه علیه جان منصور اسالو
- ۴ اعتصاب عمومی کارگران در یونان
- ۶ به اعدام ۳۰۰۰ کارگر افغان اعتراض کنیم!
- ۷ چند خبر از رشت
- ۸ اعتصاب پیروزمندانه کارگران شرکت قطعات توربین شهریار
- ۸ اخراج ۸۰۰ کارگر دیگر شرکت ساسان
- ۸ اعتصاب کارگران نساجی مازندران
- ۹ چند گزارش کوتاه و یک خبر
- ۹ سرمایه دو کارگر دیگر را قربانی گرفت



شور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران را بخوانید صفحه ۱۰

سال نو مبارک!

به عنوان جمع کوچکی از فعالان جنبش ضدسرمایه داری طبقه کارگر فرارسیدن سال خورشیدی ۱۳۸۹ را به عموم مردم ایران تبریک می گوئیم. امیدواریم سال آینده سال پیشروی بیش از پیش کارگران به سوی مبارزه متحد و شورایی برای تحقق مطالبات پایه ای طبقه کارگر و بدین سان افزایش توان مادی و فکری کارگران در راه مبارزه با نظام انسان ستیز سرمایه داری و استقرار جامعه انسان های آزاد باشد.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۲۷ اسفند ۱۳۸۸

دهن کجی دولت سرمایه داری به کارگران

همچنین، بالاخره پس از بحث های بسیار میان مجلس سرمایه و دولت سرمایه آخرین جزئیات طرح هدفمندی یارانه ها نیز به تصویب رسید. روز سه شنبه ۱۱ اسفند، محمد مهدی مفتاح سخنگوی کمیسیون تلفیق مجلس سرمایه در نشست خبری خود با خبرنگاران گفت «بر اساس مصوبه کمیسیون، درآمد ناشی از افزایش حامل های انرژی در سال آینده ۲۰ هزار میلیارد تومان تعیین شد رقمی که دولت در این خصوص در لایحه پیشنهاد کرده بود ۴۰ هزار میلیارد تومان بود که کمیسیون تلفیق با نصف آن موافقت کرد». حسن ونایی عضو کمیسیون تلفیق نیز در گفتگو با اینلنا اعلام کرد «دولت در نظر داشت قیمت حامل های انرژی را دو برابر گران کند که نمایندگان با آن مخالفت کردند». می بینیم که این نمایندگان و نوکران حلقه بگوش سرمایه طوری سخن می گویند که گویا مجلس به نفع مردم عمل کرده و با گران کردن کالاهایی چون بنزین و نفت و گاز و برق توسط دولت مخالفت کرده است. هیچ کارگری این دروغ را باور نمی کند. زیرا مجلس اولاً با گران کردن این کالاها موافقت کرده است منتها به صورت نصف ارقام پیشنهادی دولت، ثانیاً دست دولت را باز گذاشته که با اعلام رقم دروغین تورم ۱۱ درصدی حداقل دستمزد را در پایین ترین سطح ممکن تعیین کند و در واقع به این ترتیب رقمی بسیار بیش از ۲۰ هزار میلیارد تومانی را که در مورد طرح هدفمندی یارانه ها از درآمد دولت کسر کرده به جیب دولت ریخته است و، ثالثاً، به این ترتیب توپ گرانی را هم به زمین دولت انداخته و خود را مخالف آن نشان داده است. آمارهای رسمی نشان می دهد که با اجرای طرح هدفمندی یارانه ها حتی به صورتی که مجلس تصویب کرده است و تنها با افزایش قیمت حامل های انرژی، متوسط هزینه های یک خانواده ۴ نفری در سال ۱۳۸۹ در خوش بینانه ترین حالت بین ۱۹۵ تا ۲۶۰ هزار تومان افزایش خواهد یافت (روزنامه بهار، ۱۲ اسفند ۸۸). بنابراین، دولت اگر مطابق آنچه اعلام کرده است به طور متوسط به هر نفر ماهانه ۱۶ هزار تومان یارانه نقدی بپردازد، در واقع حداکثر حدود ۳۰ درصد کسری دستمزد واقعی (کاهش قدرت خرید) ناشی از اجرای هدفمندی یارانه ها را جبران خواهد کرد و جبران ۷۰ درصد بقیه را بر دوش کارگران خواهد انداخت. طبق آمارهای خود دولت سرمایه داری، متوسط هزینه یک خانواده ۴ نفری که در سال ۸۸ معادل ۸۶۴ هزار تومان برآورد شده بود با اجرای این طرح در سال ۸۹ با ۲۲/۶ درصد رشد به یک میلیون و ۶۰ هزار تومان می رسد. این در حالی است که برخی از دولتمردان سرمایه از افزایش ۵۰ تا ۷۵ درصدی نرخ تورم و از مبلغ یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان به عنوان متوسط هزینه خانواده در سال ۸۹ سخن می گویند.

بالاخره در حالی که چند روز بیشتر به شروع تعطیلات نوروزی باقی نمانده و فرصت کافی برای جمع ها و اعتراض های احتمالی کارگران وجود ندارد، شورای عالی کارمزدی بر اساس دو معیار مندرج در ماده ۴۱ قانون کار یعنی نرخ تورم و نیازهای زندگی یک خانواده کارگری تکلیف حداقل دستمزد ماهانه کارگران در سال آینده را تعیین کرد: ۳۰۳ هزار تومان برای یک خانواده کارگری. فقط خواجه حافظ شیرازی نمی داند - آن هم به این دلیل که به رحمت ایزدی پیوسته است - که دستمزد ۳۰۳ هزار تومانی هیچ معنای دیگری جز گرسنگی مفرط و فقر مطلق برای کارگران و خانواده هایشان ندارد. این مبلغ، حتی طبق آمار و ارقام خود دولت سرمایه، یک سوم رقم اعلام شده برای خط فقر است. نکته قابل توجه برای تمام به اصطلاح فعالان و جریان های کارگری که در تمام سال های اخیر درست همچون خود دولت سرمایه داری و قانون کارش برای تعیین حداقل دستمزد از دو معیار فوق سخن گفته اند و می گویند، این است که امسال بانک مرکزی جمهوری اسلامی آب پاکی را روی دست همه این ها ریخت و نرخ تورم را به صورت کاملاً قانونی به گونه ای اعلام کرد که هیچ سینه چاک و کشته مرده قانون دیگر هوس صحبت کردن از قانون نکند. براساس نرخ تورم ۱۱ درصدی که بانک مرکزی اعلام کرده، تورم نسبت به ماه های گذشته امسال و نسبت به سال های گذشته کمتر شده است!! برای همه ما که هر روز با خرید نیازهای روزانه زندگی خود رشد فزاینده قیمت ها را با گوشت و پوست و خون خود احساس می کنیم، این دروغ آن قدر وقیحانه و بیشرمانه است که کسی بیاید و بگوید ماست سیاه است و سفید نیست. حالا آن قدر شور شده که حتی صادقی «خانه کارگری» هم صدایش درآمده و گفته است این نرخ تورم واقعی نیست و نباید ملاک تعیین دستمزد قرار گیرد. صادقی گفته است فقط هزینه های زندگی باید ملاک تعیین دستمزد باشد. نماینده کارفرمایان در شورای عالی کار هم با چوب قانون کار برفرق سر صادقی - که خودش تا حالا «قانون، قانون» می کرد - کوبیده و خطاب به او گفته «پیشنهاد شما قانونی نیست». این نماینده سرمایه داران در شورای عالی سرمایه با دفاع از ماده ۴۱ قانون کار جمهوری اسلامی اعلام کرده که دستمزد کارگران باید طبق نرخ تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی تعیین شود. این دعوی دو نماینده سرمایه به خوبی به ما کارگران نشان می دهد که در نظام سرمایه داری قانون کار به نفع سرمایه داران و به ضرر کارگران نوشته می شود و کارگر برای گرفتن حق خود از سرمایه دار چاره ای جز عبور از قانون ندارد. این را حتی صادقی «خانه کارگری» فهمیده است اما متأسفانه بخشی از ما کارگران هنوز نفهمیده ایم.

حال با این اوصاف باید از «شورای عالی کار» پرسید: با این دستمزدی که شما تعیین کرده اید، یعنی با ۳۰۳ هزار تومان، کارگران بقیه آن را تا سقف آنچه خود شما می گوید یعنی یک میلیون و ۶۰ هزار تومان - اگر نگوئیم یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان - از کجا تامین کنند؟ به عبارت دیگر، کارگران مابه التفاوت ۳۰۳ هزار تومان تا یک میلیون و ۶۰ هزار تومان یعنی ۷۵۷ هزار تومان کسری دستمزد را از کجا بیاورند؟ پاسخ شورای عالی کار و به طور کلی دولت سرمایه داری به این پرسش بسیار روشن است. آن ها می گویند کارگران این ۷۵۷ هزار تومان کسری دستمزد را باید از اعماق جسم و جانشان بیرون بکشند یعنی در یک روز به اندازه بیش از سه روز و در یک ماه به اندازه بیش از سه ماه کار کنند. و این تازه در صورتی است که کارگران بتوانند اول نیروی کارشان را به فروش برسانند و کاری برای انجام دادن پیدا کنند و ثانیاً از توانایی انجام کار سه روز در یک روز برخوردار باشند. بقیه کسانی که این شرایط را ندارند، از نظر سرمایه داران و دولت آن ها، چاره ای ندارند جز این که سر خود را روی زمین بگذارند و بمیرند. پاسخ سرمایه به پرسش فوق چنین است. در واقع با این پاسخ، سرمایه داران و دولت آن ها به کارگران می گویند: «کوه سرمایه و سودی که در مورد همین حامل های انرژی یعنی نفت و بنزین و گاز و برق و... تولید کرده اید، میلیاردها دلار درآمد های نفتی که از زیر زمین و اعماق دریا بیرون کشیده اید و کهکشان ارزش هایی که در زمینه های دیگر کار و تولید اعم از صنعت و کشاورزی و خدمات تولید کرده اید کافی نیست و حالا باید ته مانده های نیروی جسم و جان خود و خانواده هایمان را نیز باز هم به ارزش تبدیل کنید و باز هم به حلقوم سرمایه بریزید. هر چه می توانید از ته مانده سفره خود و خانواده خود بزنید و به کوه ثروت ما بیفزایید». این سرنوشتی است که سرمایه داران و دولت آن ها برای سال آینده کارگران رقم زده اند.

آیا کارگران این سرنوشت را تحمل خواهند کرد؟ این پرسش به هیچ وجه پاسخی از قبل تعیین شده ندارد. همه چیز به نحوه برخورد و عمل ما کارگران بستگی دارد. سال آینده برای کارگران لوح نانوشتی ای است که کارگران می توانند هم در حسیض ذلت همچنان مهر تایید این سرنوشت را بر آن بکوبند و هم، برعکس، در اوج قدرت خط سرخی بر این سرنوشت خفت بار بکشند و با تبدیل این لوح به متن کیفرخواست خود علیه سرمایه تمام قد در برابر آن به پا خیزند. تا کنون، در بر پاشنه اول چرخیده است. تهاجم بی مهار سرمایه به سطح معیشت کارگران چه به صورت قطع یارانه ها و چه به شکل دهن کجی آشکار تعیین ۳۰۳ هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد فقط و فقط معلول ضعف و ناتوانی مفرط ما کارگران است، وضعی که سرمایه و دولت آن به خوبی از آن آگاه است و بر زمینه آن و صد البته با تکیه بر نیروی سرکوب خود است که این چنین بی محابا به هست و نیست ما حمله می کند و از ما انتظار دارد که با شکم خالی برایش کار کنیم و آخرین رمق خود را به پایش بریزیم. دولت سرمایه پیش خود حساب می کند که چه باک اگر کارگران دستمزد تعیین شده را نپذیرند. آن قدر کارگر بیکار وجود دارد که به طرفه العینی از سر و کول کارگران شاغل معترض بالا رفته آنان را کنار زده و جای آن ها خواهند گرفت. دولت سرمایه پیش خود حساب می کند که چه باک اگر کارگران نتوانند در یک روز به اندازه سه روز کار کنند. چه باک اگر کارگران در حین کار از شدت خستگی و گرسنگی بمیرند. آن قدر کارگر بیکار و گرسنه وجود دارد که در یک چشم به هم زدن لاشه کارگران مرده را به کناری خواهند افکند و جای خالی آنان را پر خواهند کرد. یک ضرب المثل ترکی می گوید: بیله دیگ، بیله چغندر. تا زمانی که در جنبش کارگری بر پاشنه ضعف و ذلت و درماندگی می چرخد، سرمایه داران و دولت آن ها نیز این گونه افسارگسیخته به کارگران حمله می کنند و آخرین رمق آن ها را از جسم و جان بی رمقشان بیرون می کشند.

اما چرخاندن این در بر پاشنه دیگر نیز ممکن است به شرط آن که قبل از هر چیز از خود بپرسیم: تا کی باید بنشینیم و شاهد باشیم که هر بلایی که می خواهند سرمان بیاورند؟ تا کی باید گرسنگی بکشیم؟ تا کی باید خودمان را بکشیم؟ تا کی

باید سر زن و بچه هایمان را ببریم تا به تن فروشی و هروئین فروشی و دزدی و گدایی نیفتند؟ چرخاندن در جنبش کارگری بر پاشنه دیگر ممکن است به شرط آن که به خود نهیب بزنیم که: نه، این حق ما نیست. حق مایی که تمام ثروت ها و نعمت ها و تمام امکانات رفاهی جامعه را تولید کرده ایم این نیست که گرسنگی بکشیم. حق ما نیست ک خود را از فقر و گرسنگی بکشیم. حق ما نیست ترس تن فروشی زن و فرزندمان سر آن ها را گوش تا گوش ببریم. حق ما نیست که دست به دزدی و گدایی بزنیم. حق ما نیست که اگر به زندگی ننگین و خفت بارمان اعتراض کردیم با چماق و باتوم و شلاق و گلوله و زندان و شکنجه و اعدام جوابمان را بدهند. حق ما، بهره مندی از تمام ثروت ها و امکاناتی است که خود آن ها را تولید کرده ایم. حق ما، یک زندگی انسانی سرشار از رفاه و آسایش و شادی و آزادی است.

اما مثل روز روشن است که لازمه احقاق این حق، برخورداری از قدرت است. باور به این که گویا با توسل به قانون سرمایه داری از جمله قانون کار جمهوری اسلامی در مورد تعیین حداقل دستمزد می توان به حق و حقوق خود رسید توهم ویرانگری است که مزدوران سرمایه و عمله و اکره آن ها در میان کارگران می پراکنند. کارگران فقط با قدرت طبقاتی می توانند حق خود از جمله دستمزد مناسب را از حلقوم سرمایه داران و دولت آن ها بیرون بکشند. فقط با اعمال قدرت و زور است که می توانیم سرمایه داران و دولت آن ها را وادار کنیم که سهمی از ثروتی را که تولید کرده ایم به ما بازگردانند. اما برای این که قدرت داشته باشیم باید متشکل شویم و صداالله نه هرگونه تشکیلی، بلکه تشکیلی شورایی و علیه سرمایه. باید در هر جایی که کار می کنیم شوراهای ضد سرمایه داری را تشکیل دهیم. باید در محلاتی که زندگی می کنیم شوراهایمان را درست کنیم. باید باهم ارتباط بگیریم. با هم مشورت کنیم. تک تک اعضای شورا را در تصمیم گیری دخالت دهیم. شورایی تصمیم بگیریم و شورایی عمل کنیم. بکشیم که شوراهایمان هر چه کمتر و کمتر متکی بر تصمیم گیری این یا آن نماینده و بیشتر متکی بر اراده جمعی تک تک اعضا باشد. کارگر هر جا که هستیم و برای هر سرمایه داری که کار می کنیم - خصوصی یا دولتی - شاغل یا بیکار، زن یا مرد، فارس یا غیرفارس، ایرانی یا افغان، دیندار یا بی دین همه ما در یک چیز مشترک ایم و آن این است که برای زنده ماندن هیچ راهی جز فروش نیروی کار خود نداریم. این همان حلقه اساسی است زندگی و سرنوشت همه ما را به هم پیوند می زند و باید مبنای تشکیل شوراهای ضد سرمایه داری قرار گیرد. ما همه کارگر، یعنی فروشنده نیروی کار هستیم. ما همه اعضای یک طبقه واحد هستیم و باید زیر یک پرچم واحد گردآئیم، پرچمی که مطالبات پایه ای کارگران بر آن نوشته شده و ما را به صورت سراسری علیه سرمایه یعنی علیه رابطه خرید و فروش نیروی کار متحد می کند.

تنها در این صورت است که به جای آن که دولت سرمایه داری بر اساس نرخ توهم ۱۱ درصدی برای ما دستمزد تعیین کند، ما کارگران می توانیم میزان دستمزد را بر اساس ثروتی که برای جامعه تولید کرده ایم تعیین کنیم و آن را به دولت سرمایه داری تحویل نماییم. کارگران حق دارند بر اساس سطح ثروت و رفاهی که جامعه از آن برخوردار است و بر مبنای اختصاص سهم هر چه بیشتری از «تولید ناخالص داخلی» به سطح معیشت شهروندان زندگی کنند، آن هم نه برای تثبیت و تحکیم کارمزدی بلکه، درست برعکس، برای تقویت توان مادی و فکری کارگران برای مبارزه با سرمایه داری. معیار تعیین حداقل دستمزد بر اساس ثروت تولید شده در جامعه و اختصاص سهم هر چه بیشتری از این ثروت به زندگی شهروندان، که معیاری ضد سرمایه داری در چهارچوب خرید و فروش نیروی کار است، انسانی ترین معیار برای افزایش توان مادی و فکری کارگران برای مبارزه با سرمایه داری است. تعیین حداقل دستمزد بر اساس نرخ تورم - حتی نرخ تورم واقعی - حاوی نگاهی یکسره سرمایه دارانه به زندگی کارگر است. معیار نیازهای زندگی یک خانواده کارگری نیز معیاری کلی است که هر سرمایه دار و دولت سرمایه داری می تواند آن را بر اساس منافع خود تفسیر کند.

دستمزد بر اساس رفع نیاز ممکن است نه تنها حاوی این پیشرفته ترین سطح نباشد بلکه، کاملاً برعکس، آن گونه که «خانه کارگر» پیشنهاد کرده است، رفع نیاز کارگران برای تعیین حداقل دستمزد تنها در حدی باشد که آنان از گرسنگی نمیرند.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۲۳ اسفند ۱۳۸۸

مثلاً چه بسا هیچ سرمایه دار و دولت سرمایه داری مسافرت با هواپیما را نیاز زندگی هیچ کارگری نداند، در حالی که خودشان حق خود می دانند که با مجهزترین هواپیماها به دور ترین نقاط دنیا پرواز کنند. نیاز را هر کسی آن گونه که خود می خواهد تفسیر می کند. اما زندگی بر اساس سطح ثروت و رفاهی که کارگران برای جامعه تولید کرده اند معیاری قابل تفسیر نیست که هرکس آن را طبق سلیقه و منافع خود تفسیر کند. بدیهی است که این معیار متضمن پیشرفته ترین سطح رفع نیازهای بشر در مقطع کنونی است. در حالی که معیار تعیین

بازهم توطئه علیه جان منصور اسالو

محو کامل زندان است. سخن از محو نظامی است که بانی و باعث زندان کردن انسان هاست. مشکل واقعی اسالو هم این نیست که به بند معتادان رفته است. معضل اساسی آن است که نظام گند و خون و دهشت سرمایه داری انسان ها را معتاد و معتادان را آدم کش کرده است. مشکل این است که دولت سرمایه با برنامه ریزی و توطئه گری بسیار مشخص اسالو را روانه بند معتادان کرده است تا او را که قربانی جنایت سرمایه است توسط قربانیان سیه روز دیگر نظام سرمایه داری آزار دهد یا به قتل برساند. اسالو یک سندیکالیست است. سندیکالیسم نه راه پیکار کارگران بلکه راه تحکیم بندهای بردگی مزدی است. سرمایه در جهنم ایران حتی چک و چانه زدن های سندیکالیستی را هم تحمل نمی کند و سندیکالیست ها را هم به زندان می اندازد. به این هم بسنده نمی کند. برای آزار یا کشتن آن ها توطئه می کند. ما این ترفند دولت سرمایه داری را محکوم می کنیم و یک بار دیگر خواستار آزادی بی هیچ قید و شرط اسالو می شویم.

۲۶ اسفند ۸۸

بر اساس اطلاع، منصور اسالو فعال سندیکالیست و رئیس هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد را که چند سال است در شکنجه گاه های اوین و گوهردشت دولت سرمایه داری اسلامی زندانی است به بند ۵ عمومی زندان گوهردشت موسوم به «بند متادون» منتقل کرده اند. ما هر زندانی قربانی شرارت و توحش سرمایه داری را زندانی سیاسی می دانیم. معتادان هم زندانی سیاسی هستند. آنان هم قربانیان مستقیم یک سیاست هستند، سیاست سرمایه، سیاست استثمار نیروی کار، سیاست رابطه تولید ارزش اضافی، سیاستی که از اعماق مصالح سرمایه، بقای سرمایه داری و استیلای حاکمیت بردگی مزدی سرچشمه می گیرد، سیاستی که هست و نیست خود را از ملزومات سود بیشتر سرمایه اتخاذ می کند، سود در هر عرصه انباشت، هر حوزه کار و تولید، ساخت دارو یا سلاح شیمیایی، تولید خودرو یا تیغ گیوتین، پوشاک یا مواد مخدر، مسکن یا فحشا و در یک کلام هر چه که سودآور باشد و هر چه که موجب افزایش سرمایه گردد. بحث بر سر سیاسی بودن و نبودن بندهای زندان نیست. سخن از

اعتصاب عمومی کارگران در یونان

کار خود ساخته با اعتراض حاد و گسترده و سراسری توده های کارگر و مردم فرودست رویه رو شده است. ساکنان روستاها از همان روزهای نخست اعلام برنامه دولت همه روزه اتوبان های مهم و گذرگاه های مرزی میان یونان و بلغارستان را به تصرف خویش در آوردند و عبور و مرور جاده ها را ممنوع کردند. در پی این خیزش ها، بسیاری از کارگران و کارکنان نهادهای دولتی نیز وارد صحنه کارزار شدند. بیشتر سازمان های کارگری، پزشکان و کارکنان چند مؤسسه دولتی اقدام به صدور فراخوان اعتصاب صادر کردند. قرار بود این اعتصاب ها پیش در آمد یک اعتصاب عظیم سراسری کارگری و همگانی در همه مناطق یونان در روز ۲۴ فوریه باشد.

اعتصاب عمومی کارگران یونان در روز ۲۴ فوریه به وقوع پیوست. زمام کار همه جا در دست اتحادیه هایی بود که اگر چه بعضاً ندای استقلال از دولت سرمایه سر می دادند اما همگی با همه وجود در تار و پود نظم سرمایه و ملزومات ماندگارسازی سرمایه داری منحل بودند. کارگران یونان عضو اضطرابی این اتحادیه ها بودند. اما آنچه در فضای اعتصاب موج می زد نه کارت عضویت ها بلکه خشم و عصیان طبقاتی کارگران علیه تهاجم هار سرمایه داری بود. با این همه، تمامی این خیزاب های قهر وقتی به ساحل رفیع و سراسر سیمانی پرمقاومت رفرمیسم اتحادیه ای اصابت می کرد راه بازگشت پیش می گرفت، از قدرت تعرض و تازش علیه نظم اجتماعی حاکم، علیه مناسبات کار مزدی تهی می شد و در زوایای تاریک این خلأ بود که بساط ناامیدی و درماندگی پهن می گردید. بسیاری از کارگران در تظاهرات، از خود و از همراهان خویش می پرسیدند که آیا اقدام به اعتصاب فقط به خاطر اعتصاب

سرمایه داری یونان از جمله حلقه های آسیب پذیرتری است که «اروپای واحد» سرمایه داری را تشکیل می دهند. سرمایه اجتماعی یونان به دلیل سطح پایین تر ترکیب ارگانیک سرمایه، بارآوری کار اجتماعی نازل تر و سایر شاخص ها از قدرت رقابت محدودتری در قیاس با سرمایه های انگلیسی و آلمانی و فرانسوی برخوردار است. سرمایه داری یونان به همین دلیل در تصاحب سهم خویش از اضافه ارزش های تولید شده توسط طبقه کارگر بین المللی هم از شرکای رقیب عقب تر است و بالاخره به همین دلیل هم هنگام طغیان بحران ها بسیار بیشتر آماج موج بحران قرار می گیرد. فشار بحران جاری معضلات اقتصادی یونان را بسیار تشدید کرده است به طوری که در حال حاضر بدهکاری های دولتی این کشور رقم ۲۹۴ میلیارد یورو را پشت سر نهاده و این در حالی است که امسال تولید ناخالص داخلی اش نیز سخت سقوط کرده و کسری بودجه ۱۲/۷ درصدی سال پیش نیز بر این مشکلات اضافه شده است. حال برای کاهش این کسری بودجه تا ۸/۷ درصد، دولت سوسیال دمکرات سرمایه در این کشور دست به برنامه ریزی هایی بغایت جنایت کارانه و ضد کارگری زده است. خطوط کلی برنامه این هاست: کاهش ۵ درصد حقوق کارگران بخش دولتی و خصوصی، بالا بردن سن بازنشستگی تا ۶۷ سال، کم کردن ۵۰۰ یورو از مستمری ماهانه بازنشستگان حتی آنان که کمترین میزان مستمری را دریافت می کنند، بالا بردن شدید مالیات های پرداختی توده های کارگر و ...

نخست وزیر «سوسیالیست»! کشور اظهار امیدواری کرده است که با اجرا و پیشبرد این برنامه بحران سرکش اقتصاد سرمایه داری را مهار کند و از این طریق عمر انباشت و حیات سرمایه را طولانی سازد. آنچه دولت سرمایه دستور

کردن است؟ آیا واقعاً در این نبرد پیروز خواهند شد؟ آیا مطالبات ساده خویش را بر سرمایه تحمیل خواهند کرد؟ آیا تعرض درنده دولت سرمایه داری را دفع خواهند نمود؟ اینجا بود که همه تردید می کردند. مگر نه این است که سکان اعتصاب به دست اتحادیه سالاران است و مگر نه این است که کشتی بانان خوب می دانند در کجا لنگر اندازند و مگر نه این است که این لنگر بر ساحل سلامت سرمایه خواهد نشست؟ سرگردانی و نومیدی در میان کارگران ناشی از مهار بودن مبارزاتشان توسط رفرمیسم راست اتحادیه ای بود. سران اتحادیه های کارگری می گفتند: «کارگران نباید هزینه بحران را بپردازند». اما طبق معمول نمی گفتند چه کسانی باید بپردازند و چرا باید بپردازند؟ آن ها نه تنها هیچ طرحی برای ادامه مبارزه نداشتند بلکه همه جا خواستار فداکاری و از خود گذشتگی باز هم بیشتر توده های کارگر برای صیانت از منافع و سود سرمایه داران و حفظ قدرت سرمایه بودند.

اتحادیه ها تحت رهبری نخست وزیر دولت سرمایه داری به جلسه ای فراخوانده شدند تا در مورد مقابله با وضعیت بحرانی بحث کنند. به بیان دیگر چگونگی سرشکن سازی بار بحران بر دوش کارگران را به دولت سرمایه داری پیشنهاد دهند. اما اوضاع خراب تر از آن بود که اینان نیز قادر به ارائه طرحی متمایز از طرح تمام توحش دولت باشند و در اینجا بود که کارگران از خود می پرسیدند که به راستی این اتحادیه ها چه هدفی از ترغیب ما به اعتراض دارند؟ آیا هدف آنها فقط این نیست که می خواهند با سازماندهی این تظاهرات خشم ما را خالی سازند؟ و آیا این اعتصاب به وقوع پیوسته است تا دولت بتواند به این وسیله پاسخ فشار اتحادیه اروپا را بدهد و مجالی برای نفس کشیدن به دست آرد؟

رهبر اتحادیه GSEE در اظهارات رسمی خود تاکید کرد که اعتصاب عمومی علیه دولت یونان نیست زیرا به توانایی و صلاحیت دولت در مبارزه علیه بازار و سفته بازی درون اتحادیه اروپا اطمینان دارد!! نمایندگان چپ در پارلمان سرمایه از جانب حزب کمونیست و یک ائتلاف از گروه های چپ به نام سیریزا با کاهش ها مخالفت کردند اما هیچ سخنی از هیچ راه حل کارگری برای دفع هیچ میزان خطر تهاجم روز سرمایه در پیش پای هیچ کارگری قرار ندادند. سازمان سی دبلیو آی برای هفته های بعد فراخوان برنامه ریزی اعتصاب صادر کرد. سران سازمان خواستار برگزاری یک اعتصاب ۴۸ ساعته از سوی کارگران بخش دولتی و خصوصی و دانشجویان در اواسط ماه مارس شدند. آنان اضافه کردند که اعتصاب در صورت تداوم سماجت دولت و اتحادیه اروپا برای اجرای طرح های خود ادامه یابد. ایجاد کمیته های محلی، منطقه ای و کشوری جهت سازمان دادن اعتصابات نیز مورد گفتگو قرار گرفت. سی دبلیو آی که یکی از یازده سازمان درون ائتلاف سیریزا است، مطالباتی مطرح کرد. این مطالبات عبارت بودند از: دولتی کردن بانک ها، پرداخت عوارض بحران توسط ثروتمندان، باز پرداخت بیش از ۱۰۰ میلیارد یورو توسط مدیران کل که از صندوق بازنشستگی کارگران دزدیده اند، کنترل و تسلط دمکراتیک کارگران بر اقتصاد به عنوان راه مبارزه با رشوه خواری، فرار مالیاتی و عدم پرداخت بیمه های اجتماعی، قطع پرداخت بدهکاری ها به بانک های بین المللی و سفته بازان که رقم آن به ۳۰۰ میلیارد یورو می رسد و احتمال افزایش آن تا ۳۵۰ میلیارد یورو وجود دارد. اختصاص این پول ها به افزایش دستمزدهای پایین، حفظ اشتغال و رشد اقتصادی از طریق سرمایه گذاری های کلان در تولید صنعتی و کشاورزی، مسکن، خدمات درمانی و آموزش و پرورش و در یک کلام اقدامات و اصلاحاتی که به هر حال پاسدار سرمایه داری و تضمین کننده بقای کار مزدی است، اصلاحاتی که کارگران را از جنب و جوش و خروش ضد سرمایه داری منصرف سازد و تقالی آنان برای اعمال قدرت علیه اساس بردگی مزدی را از هم یابد.

اتحادیه های ایده آل رفرمیسم چپ و از جمله مطلوب و معشوق احزاب و گروه های چپ و اتحادیه ها و کمیته های کارگری ایرانی، صریح تر بگوئیم، اتحادیه

های «غیروابسته به دولت»!! اما کاملاً منحل در ساختار قدرت سرمایه هیچ راهی برای هیچ سطحی از اعمال قدرت واقعی طبقاتی کارگران علیه سرمایه در پیش روی آنان قرار ندادند. فراخوان اعتصاب بدون بازگشایی هیچ راه پیشروی به سوی گشایش میدان جنگ واقعی علیه سرمایه، تنها کاری بود که از عمق ظرفیت آن ها تراوش می کرد. اعتصاباتی که قرار بود مرز قدرت کارگران را حتماً با مصالح ماندگاری نظام سرمایه داری مین گذاری کند، در همان حال که اعتبار نقش و موقعیت اتحادیه را هم برای خدمتگزاری جاویدان به آستان تقدس سرمایه پاس دارد. حزب کمونیست و ائتلاف سیریزا که در پارلمان دولت سرمایه داری حضور دارند تا لحظه اوج گیری شرایط بحران، در کنار سایر احزاب سرمایه، دست به کار برنامه ریزی نظم تولیدی و سیاسی و اجتماعی سرمایه و تحمیل آن بر توده های طبقه کارگر بودند. خلاصه کنیم. طغیان موج بحران سبب شد که دولت سوسیال دموکرات سرمایه به سازمان دادن و برنامه ریزی بربرمنشانه ترین توحش ها و تهاجمات و درندگی ها علیه کارگران یونان دست یازد. توده های کارگر زیر فشار ضرورت گریزناپذیر دفاع از حداقل نازل معاش خود دست به مقاومت زدند. کارگران در وسیع ترین سطح وارد میدان کارزار شدند اما آنان از هیچ تدارک و آمادگی برای اعمال قدرت علیه نظام بردگی مزدی برخوردار نبودند.

کارگر یونانی همچون همه همزنجیران خویش در سراسر جهان در طول سالیان دراز قبول کرده بود که فروش نیروی کار به صاحبان سرمایه و چانه زنی بر سر بهای این نیرو تنها کاری است که باید و می تواند انجام دهد. این درس شومی بود که خود سرمایه داری به او یاد داده بود و مکتب منحط رفرمیسم راست اتحادیه ای یا حزب بازاری های چپ فرقه ای آن را برای او تئوریزه کرده بودند. کارگر یونانی زیر فشار این آموزش ها خیال اعمال قدرت متحد شورایی و ضد سرمایه داری را دستور زندگی خویش نساخته بود. به قالب ریزی اعتراضات خویش در کارگاه های ریخته گری سرمایه عادت داشت، در تدارک تشکیل شوراها علیه سرمایه داری خویش نبود، مطالبات خود را بر محور تعرض به شریان حیات سرمایه داری ردیف نمی کرد، خارج سازی هر چه عظیم تر محصول کارش از سیطره سوداندوزی و سرمایه سازی سرمایه داران یا دولت سرمایه داری موضوع تاخت و تاز و چاره پردازی شعور وی را تشکیل نمی داد. برای تحمیل مطالبات ضدکارمزدی خود بر سرمایه داران میدان کارزاری پیش رو نداشت. در چنین میدانی مشق آگاهی و قدرت نکرده بود. رابطه اجتماعی سرمایه و، بر بستر این رابطه، رفرمیسم راست و چپ راه انجام همه این کارها را بر وی سد کرده بودند. کارگر یونانی مثل همه کارگران دنیا هنگام طغیان موج تهاجم سرمایه دست به مقاومت زد اما زیر فشار موانع و معضل های بالا قادر سازماندهی شورایی اعتراض طبقاتی خویش علیه سرمایه نشد. آنچه بر کارگر یونانی رفت و هر روز بر سر همه کارگران دنیا می رود نکته به نکته و مو به مو درس عبرتی برای کارگران ایران است. در یونان هم حزب به اندازه کافی وجود دارد، هم اتحادیه ها فراوانند، هم پسوند کمونیسم بر سر بسیاری احزاب هست، هم اتحادیه های مستقل باب طبع رفرمیست های ایرانی پشت سر هم صف بسته اند. از همه این ها که بگذریم، در یونان جمهوری اسلامی هم حاکم نیست. دموکراسی ایده آل رفرمیسم چپ و راست هم وجود دارد. حتی سوسیال دموکراسی هم بر اریکه قدرت نشست است. هرچه طیف رفرمیسم می خواهد هست و همزمان هر چه سرمایه ها احتیاج دارد به اندازه کافی موجود است. یعنی چه؟ یعنی این که در این شرایط سخت، مهلک و طوفانی بحران اتفاقاً وجود همین احزاب و اتحادیه ها و دموکراسی و نوع این ها است که سرمایه را نجات می دهد. زیرا همین ها در طول سالیان دراز بر بستر خود رابطه اجتماعی سرمایه راه را بر سازمانیابی شورایی ضدکارمزدی طبقه کارگر بستند و اکنون که بردگان مزدی زیر سوزش مرگبار شعله های قهر تهاجم سرمایه به خیابانی می ریزند همچون مشت انسان عاصی سردرگم قادر به انجام هیچ کاری نیستند. اگر چنین نبود، اگر رویکرد ضدسرمایه داری در جنبش طبقه

هم موفق نمی‌شدند و شکست می‌خوردند. اما یک چیز روشن است. شکست داریم تا شکست. برخی شکست‌ها پلکان مطمئن پیروزی هستند و بسیاری شکست‌ها سرآغاز شکست‌های فاجعه‌بارتر بعدی. تاریخ جنبش طبقه ما در طول یک قرن اخیر سرشار از شکست‌های اخیر است. اگر قرار است در راه آزادی و ساختن جهانی نو شکست بخوریم لاقلاً تلاش کنیم که شکست‌های اجباری ما نه از نوع شکست‌های دوم بلکه از سنخ شکست‌های اول باشد. منبع: «هجوم» نشریه حزب عدالت سوند

۲۵ اسفند ۸۸

کارگر جای پای داشت، اگر توده‌های کارگران بر بستر مبارزه جاری طبقاتی حول مطالبات پایه‌ای ضد سرمایه‌داری به صورت شورایی متشکل شده بودند، اگر در این راستا و در روند پیکار واقعی علیه سرمایه‌سطح شناخت و بصیرت و آگاهی خود را بالا برده بودند، اگر در همین راستا اعمال قدرت سراسری طبقاتی علیه سرمایه را مشق کرده بودند، آری اگر چنان بود سرنوشت مبارزه روز آنان چنین نمی‌شد. بحث بر سر این نیست که پیروز می‌شدند و یکشنبه‌کاخ سوسیالیسم را معماری می‌کردند. نه، منظور اصلاً این نیست. شاید به سطحی از پیروزی دست می‌یافتند. شاید دولت سرمایه را عقب می‌رانند. شاید موج تعرض سرمایه را با موج نیرومندتر تعرض ضد کارمزدی پاسخ می‌دادند. شاید

به اعدام ۳۰۰۰ کارگر افغان اعتراض کنیم!

کالبدشکافی جنایت نظام بردگی مزدی است. سرمایه‌بخشی از بشریت را در آتش قهر گرسنگی از هر نوع آموزش و بهداشت و پرورش و هر شکل امکانات زیست حداقل انسانی محروم می‌سازد. تمامی راه‌های زندگی ساده انسانی را بر روی آن‌ها می‌بندد. فشار گرسنگی و بی‌خانمانی و بی‌آموزی و بی‌بهداشتی را به سلاحی مرگ‌آور علیه کل هستی آن‌ها تبدیل می‌کند. آنان را به فروش نیروی کار خود در حوزه تولید مواد مخدر مجبور می‌سازد. نیروی کار بی‌بهباشان را برای حمل و نقل این محصولات به کار می‌گیرد. سرمایه‌همین کارگران را به جرم استثمار شدن در همین حوزه و به جرم تولید سرمایه‌های عظیم‌تر برای کسانی که صاحبان سرمایه‌های دیگر هستند، دستگیر می‌کند، به زندان می‌اندازد، زیر شکنجه قرار می‌دهد، به اعدام محکوم می‌کند و بالاخره به جوخه مرگ تسلیم می‌نماید. سرمایه‌همه این توحش‌ها را در ابعاد عظیم بین المللی انجام می‌دهد. اما همه این‌ها فقط یک رویه از منشور میلیون‌ضلعی بربریت سرمایه‌است. صاحبان سرمایه و دولت‌های سرمایه‌داری برای حصول امکان انباشت سرمایه‌های خویش در همین حوزه‌ها به هر جنایتی دست می‌زنند. سود حاصل از استثمار کارگران همین حوزه‌ها را هزینه سهمگین ارتش تروریستی نوع طالبان و القاعده و حزب الله می‌کنند. با همین سرمایه‌ها جنگ راه می‌اندازند و بشریت را قتل عام می‌کنند. فراموش نکنیم که سود حاصل از استثمار کارگران همین حوزه فقط در کشور افغانستان با کل اضافه‌ارزش‌های نفتی سهم دولت سرمایه‌داری ایران کوس برابری سر می‌دهد. سرمایه‌همه این راه‌ها را می‌رود و به همه این بشرکشی‌ها دست می‌یازد و در این گذر، میلیون‌ها میلیون انسان را اسیر سرنوشتی می‌سازد که اینک بر ۵۶۰۰ برده‌مزدی افغان تحمیل شده است. بیش از ۳۰۰۰ کارگر در انتظار طناب دار سرمایه‌به سر می‌برند. جرم آن‌ها فقط این است که کارگرند و مجبورند برای زنده ماندن نیروی کار خود را بفروشند و همه راه‌های دیگر فروش نیروی کار بر روی آن‌ها سد بوده است و حمل و نقل و فروش مواد مخدر تنها راه فروش نیروی کارشان بوده است. جرم آن‌ها این است که زیر فشار تمامی سیه‌روزی‌های تحمیلی نظام بردگی مزدی گرسنه و برهنه و بیسواد و بی‌پناه و بدون دکتر و دارو و درمان و بهداشت و بدون هیچ نوع امکان زندگی انسانی بوده‌اند و به همین دلیل به فروش نیروی کار بی‌بهای خود به سرمایه‌داران تولیدکننده و تاجر مواد مخدر تن داده‌اند و در همین مسیر به دام دولت سرمایه‌افتاده‌اند.

۳۰۰۰ کارگر در آستانه تسلیم به جوخه‌های مرگ سرمایه‌قرار دارند. اعدام این کارگران یکی از فاجعه‌بارترین و فجیع‌ترین صحنه‌های جنایت بی‌چون و چرا علیه بشریت خواهد بود. هیچ کارگر و هیچ انسانی که رنگی از شرف و آزادی در بدن دارد مجاز نیست در قبال این توحش سرمایه‌سکوت کند. تکلیف اتحادیه‌های کارگری معلوم است. آنان باید آن‌کنند که صلاح سودافزایی هر چه بیشتر سرمایه‌است. کسی از آنان انتظار اعتراض علیه سببیت سرمایه را ندارد. این توده عظیم کارگران جهان هستند که مخاطب فراخوان اعتراض به این جنایت

خبر بیش از حد تکان‌دهنده و نفرت‌بار است. آن قدر تکان‌دهنده و نفرت‌بار که سکوت هر کارگر و هر انسان آزاده در هر کجای جهان، در مقابل آن نیز به همان اندازه نفرت‌انگیز و دردآور خواهد بود. ۵۶۰۰ کارگر افغان سال‌هاست که در سیاه‌چال‌های مرگ دولت اسلامی سرمایه‌داری در زیر تازیانه‌های قهر و خشم و شکنجه قرار دارند. از این ۵۶۰۰ انسان برده‌مزدی بیش از ۳۰۰۰ نفر حکم اعدام دریافت کرده‌اند و قرار است دیر یا زود تسلیم جوخه مرگ شوند. وقوع این جنایت لکه‌ننگی نه بر دامن سرمایه‌که بر دامن کل جنبش کارگری جهانی است. سخن از لکه‌ننگ در مورد سرمایه‌داری بلاهت و توهم است. سرمایه‌داری در تار و پود خود عینیت ننگ است. لکه‌ننگ بر ماهیت ننگین بی‌معناست. اما جرم این کارگران چیست؟ بیان آن حدیث فاجعه‌بشرکشی ذاتی سرمایه‌است. ۵۶۰۰ کارگر مجبور بوده‌اند برای تهیه نان خالی کودکان و مادران و پدران گرسنه خویش برای سرمایه‌داران درنده‌تولیدکننده و فروشنده مواد مخدر کار کنند. اجبار داشته‌اند که برای زنده ماندن افراد خانواده خود نیروی کار خویش را به سوداگران سود و مرگ و گند و خون بفروشند. سرمایه‌داران چه کسانی هستند؟ این پرسش هیچ اهمیتی ندارد. شاید آریایی‌تباران ایرانی باشند. ممکن است طالبان افغانستانی، صاحبان تراست‌های عظیم صنعتی و مالی آمریکایی، عرب، اهل پاکستان، اروپا، روسیه، چین یا هر کجای دیگر باشند. سخن از کشور سرمایه‌دار نیست. سخن از شخص سرمایه‌دار هم نیست. تمامی سخن از صدر تا ذیل بر سر رابطه اجتماعی سرمایه‌است. ۵۶۰۰ انسان، برده‌مزدی سرمایه‌بوده‌اند. سرمایه‌ای که مواد مخدر کشت می‌کند و نیروی کار شبه‌رایگان میلیون‌ها برده‌مزدی داغ‌لعنت‌خورده افغان را برای کاشت و داشت و برداشت مواد مخدر با حداکثر شقاوت و سببیت و بیداد استثمار می‌کند. سرمایه‌ای که مواد مخدر محصول استثمارکننده این بردگان‌نگون بخت‌گرسنه و مفلوک را در حجم میلیون‌ها میلیون تن بار می‌کند و برای این امر نیروی کار شبه‌رایگان میلیون‌ها برده‌مزدی دیگر را به کار می‌گیرد و باز هم با حداکثر درندگی و شرارت و جنایت استثمار می‌کند. سرمایه‌ای که مواد مخدر محصول استثمار و کار این میلیون‌ها کارگر مولد و غیرمولد را به سراسر دنیا حمل می‌کند. در این روند میلیون‌ها کارگر گرسنه و بی‌کار و مستأصل دیگر را آماج کثیف‌ترین و بربرمنشانه‌ترین میزان استثمار قرار می‌دهد. سرمایه‌ای که بالاخره این مواد مخدر محصول کار و استثمار میلیون‌ها میلیون برده‌مزدی را به کام چند صد میلیون انسان دیگر ساکن کره ارض فرو می‌ریزد. تا چه شود؟ تا سرمایه‌پویه خودگستری و افزایش مستمر خود را تداوم بخشد، تا سرمایه‌به سرمایه‌های بسیار عظیم‌تر و غول‌آسارتر توسعه یابد. چگونه و با چه هزینه‌ای؟ با مرگ میلیون‌ها میلیون انسان، با ساقط ساختن بخشی از بشریت از کل هستی خویش. سرمایه‌در این گذر و برای تحقق این اهداف بخش قابل توجهی از نیروی کار توده‌های کارگر جهان را به خدمت می‌گیرد، نیروی کاری آن قدر عظیم که فقط ۵۶۰۰ نفر آن‌ها سال‌هاست در سیاه‌چال‌های مرگ دولت اسلامی سرمایه‌در انتظار مرگ نشسته‌اند. کالبدشکافی ماجرا میزانی هر چند نامحسوس از

چند خبر از رشت

سبز زیور: تعداد اخراجی ها به ۷ نفر رسید

همان طور که در خبرهای قبلی گفته شد، این شرکت خدماتی متعلق به بخش خصوصی و فردی به نام "واحدی" از اهالی کرج است. این عنصر ضدکارگر از طریق زد و بند با شورای شهر رشت کارگران خدماتی شهرداری منطقه یک گلزار را وادار به تسویه حساب با شرکت یاقوت سرخ کرده و آن ها از دی ماه امسال در این شرکت مشغول به کار شدند. کارگران پس از دریافت حقوق دی ماه نسبت به حذف پرداخت اضافه کاری انجام شده اعتراض کردند، که به دنبال آن ۴ راننده پایه یک و سپس سه راننده دیگر را اخراج کردند. به رغم شکایت های متعدد به نهادهای دولت سرمایه داری - شهرداری، استانداری، فرمانداری، ریاست جمهوری و ... هنوز هیچ کس پاسخگوی مشکلات کارگران نشده است. حال که در اواخر اسفند به سر می بریم کارگران هنوز دستمزد بهمین را دریافت نکرده اند. شایع است که کارگران دو منطقه دیگر شهرداری های رشت از سال آینده بالاچار به شرکت سبز زیور انتقال داده می شوند که از هم اکنون آثار اضطراب و نگرانی در چهره اکثر کارگران مشاهده می شود. قابل ذکر است که پس از اخراج اولیه ۴ راننده توسط شهرداری منطقه یک، عوامل شرکت شایع کرده بود که آن ها را ماموریتی به رشتیان، منطقه ای تحت پوشش همین شهرداری منطقه یک، فرستاده اند که بعد روشن شد که آن ها را اخراج کرده اند. لازم به توضیح است که مسئول شهرداری منطقه یک صفرنژاد است که در گزارش قبلی به اشتباه حسین نژاد نوشته شد. از این بابت از خوانندگان خبرنامه پوزش می خواهیم.

دو نامه از کارگران به روزنامه اطلاعات

نیود امنیت شغلی

بنده یکی از کارگران شرکت پیمانکاری هستم و مثل سایر کارگران شرکت های پیمانکاری امنیت شغلی ندارم. کارفرمایان هر وقت و به هر دلیل که دلشان خواهد ما را از کار اخراج می کنند و کسی هم به دادمان نمی رسد. ما خواستار تصویب قوانین حمایتی از کارگران توسط نهادهای قانونی هستیم تا به صورت کارگران قرارداد دائم در بیابیم و به آینده ی شغلمان امیدوار باشیم.

شیراز، یک کارگر شرکت پیمانکار

اطلاعات ۸۸/۱۲/۲۴

۷ ماه حقوق معوقه کارگران پوشینه باف قزوین

ما کارگران پوشینه باف در شهر صنعتی قزوین ۷ ماه دستمزد معوقه طلبکار هستیم. اکثر ما کارگران این کارخانه، کرایه خانه بدهکاریم. به بقال و همسایه ها بدهکاریم. سال جدید در راه است و از پرداخت حقوق معوقه ما خبری نیست.

کارگر پوشینه باف قزوین

اطلاعات ۸۸/۱۲/۲۴

فعالان ضدسرمایه داری گیلان

اسفند ۱۳۸۸

کنف کار

کارخانه نیمه ورشکسته کنف کار واقع در حدود کیلومتر ۵ جاده رشت - تهران حد فاصل ورودی جاده رشت- سنکر است. در حال حاضر ۱۸۷ نفر کارگر دارد که از این تعداد ۲ نفر قراردادی و بقیه در استخدام دائم هستند. ۸ نفر زیر ۲۰ سال و بقیه بیش از ۲۰ سال و ۲۵ سال سابقه دارند. کارخانه وابسته به بخش خصوصی است. بیشترین سهام کارخانه متعلق به خانواده زهرابی و بقیه سهام متعلق به دو پسر عموی جزایری عرب است. در گذشته، جزایری عرب - دو پسرعمو - مدیران کارخانه بودند که اینک خلع ید شده و مدیریت در اختیار دختر زهرابی قرار گرفته است. بیشتر کارگرانی که بیشتر از ۲۰ و ۲۵ سال سابقه کار دارند در هفته گذشته فرم های بازنشستگی را پر کرده تا از سال آینده مشمول بازنشستگی شوند. هم اکنون بخش تولید بافندگی کارخانه همچنین قسمت آهار جمعا سه بخش با ظرفیت ۵۰ کارگر به طور چرخشی فعال است. ریسندگی کاملاً تعطیل است. مواد اولیه کارخانه نخ کنف از کشورهای پاکستان و بنگلادش وارد می شود. هریک از کارگران هنوز بیش از ۳ میلیون تومان حقوق معوقه از ماه ها و سال های گذشته طلبکار است.

نساجی پارس

این کارخانه در مسیر رشت - لاکان قرارداد. کارخانه راکد است و همان طور که در گزارشات قبلی گفتیم در بخش کوچکی از تولید آن سه کارگر فعالیت می کنند. اما هنوز ۵۷ نفر از کارگران بازنشسته کارخانه از جواد افراشته ضد کارگر مفاصاحساب از ۱/۵ تا ۳ میلیون را طلب کردند. افراشته ضدکارگر قول داده است (!!) که در اردیبهشت ماه باقیمانده طلب کارگران بازنشسته را بپردازد.

شرکت پیمانکاری خلخال رشت

این شرکت پیمانکار در عمران و راه سازی سال هاست چه در استان گیلان و چه در استان های دیگر به برکت زد و بندهایی که با عوامل دولت سرمایه داری اسلامی دارد فعال است. مالک این شرکت پروژه ای فردی ضدکارگر بنام حمزه دهقان از اهالی خلخال است. این شرکت در منجیل بخشی از پروژه راه آهن قزوین - انزلی را به عهده دارد. مدیر شرکت در منجیل پسر عموی حمزه دهقان فردی ضدکارگر و به قول کارگران مفت خور و بی خاصیت به نام خسرو دهقان است. در منطقه منجیل بیش از ۳۰۰ کارگر در بخش های بتون آرمه، زیر سازی، حفاری، حمل و نقل، و ... مشغول به کار هستند. اکثر کارگران از اهالی خلخال و یا آذری زبان هستند که از این مسئله حمزه دهقان ضد کارگر سوء استفاده کرده در بین کارگران خبرچین گذاشته، در شرکت مستقر در منجیل ۱۰ مهندس نیز فعال هستند. شرکت کانتینر نهار خوری و سرویس ایاب و ذهاب دارد. محل سکونت کارگران در شهرک "ایثارگران" منجیل است. شرکت دارای سه دستگاه حفاری است که یکی از آن ها نو و کره ای است که استفاده نمی شود و از طریق دبی وارد ایران شده است. شرکت دارای ماشین آلات راه سازی از قبیل کامیون های کمپرسی و لوادر و همچنین تعمیرگاه در کارگاه است. لازم به ذکر است که بخش های دیگر ساخت راه آهن در اختیار دو شرکت مترا- تبریز ساختمان تا محدوده رشت است.

اعتصاب پیروزمندان کارگران شرکت قطعات توربین شهریار

مبارزات شرکت می کردند. اما اکنون جنبش کارگری است که با اعتصاب در نوب آهن اصفهان، مخابرات راه دور شیراز، راه پیمایی چهار واحد صنعتی اراک و ده ها مرکز کار و تولید دیگر میدان دار اعتراض بر علیه سرمایه است. پیداست که تا اتحاد، همبستگی کارگری و ایجاد تشکل سراسری کارگران هنوز راه درازی در پیش است. سرمایه و دولت سرمایه داری از اطلاع رسانی و رسیدن اخبار کارگری به جامعه و دیگر کارگران جلوگیری می کند. ما کارگران بایستی از هر فرصتی و به هر شکل ممکن اخبار کارگری را به دیگر کارگران برسانیم. پرسش اینجاست که آیا وقت آن نرسیده است که کارگران دیگر شرکت های فعال در امر تولید، تعمیرات و بهره برداری صنعت برق به حمایت از اعتصاب کارگران شرکت قطعات توربین شهریار و دیگر کارگران بپردازند؟

کارگر شاغل در صنعت برق

۱۳۸۸/۱۲/۲۴

تصمیم کارگران برای ادامه اعتصاب تا گرفتن خواسته ها قطعی است. آنان به همین دلیل شروع به عقب نشینی کردند و برای پرداخت حقوق معوقه و عیدی کارگران وعده های موافق دادند. دستاورد اعتصاب بسیار خوب بود. کارگران احساس قدرت می کردند. درباره اهمیت اتحاد گفتگو می کردند. اعتماد به نفس آنان بارز بود و از این که با توسل به نیروی اتحاد، مطالبات خود را بر بر صاحبان سرمایه تحمیل می کنند احساس قدرت می کردند. اعتصاب غذای چند هفته پیش شرکت توربین شهریار زمینه ساز همبستگی و اتحاد بین کارگران تولید را فراهم کرد. آنان به توان جمعی خود در مقابل کارفرما پی بردند و در عمل دریافتند که اگر اتحاد داشته باشند، کارفرما را مجبور به تسلیم خواهند کرد.

از اعتصاب کارگران توربین که بگذریم، حضور آحاد توده های کارگر در ماه های اخیر در مبارزات خیابانی کم و بیش پررنگ بود. اما این حضور با مطالبات و پرچم خاص طبقاتی همراه نبود. کارگران بیشتر به صورت فردی و غیرسازمان یافته در

شرکت قطعات توربین شهریار، حدود چهارصد کارگر را استعمار می کند. این شرکت در جاده ملارد شهر کرج و در کنار نیروگاه منتظر قائم و تعدادی از شرکت های بزرگ گروه مپنا همچون توگا، پارس ژنراتور، مکو و پرتو قرار دارد. روز يك شنبه نهم اسفند ماه ۸۸، کارگران کارخانه به دنبال اعتصاب غذای چند هفته پیش و در ادامه اعتراض به عدم پرداخت حقوق های معوقه و عیدی امسال برای مدت چهار ساعت دست از کار کشیدند. کارگران از همان ذقایق نخست روز، از پوشیدن لباس کار و راه اندازی دستگاه ها خودداری کردند و در جمع های چند نفری درباره چگونگی تداوم مبارزه برای گرفتن خواسته های خود به گفتگو پرداختند. نیروهای حراست شرکت به منظور ایجاد رعب و وحشت و اجبار کارگران به شکست اعتصاب، در سالن های تولید حضور یافتند و مبادرت به فیلم برداری از دستگاه های خاموش و تجمع های کارگران کردند. حدود ساعت ۱۲ نمایندگان مدیریت به منظور مذاکره با کارگران وارد سالن های تولید شدند و با کارگران شروع به گفتگو کردند. سرمایه داران متوجه شده بودند که

اخراج ۸۰۰ کارگر دیگر شرکت ساسان

اینک اسیر این سیلابند. آنان برای رهایی خود از گرداب تقلا می کنند. کارگران خواستار لغو احکام اخراج و ادامه اشتغال خود هستند.

۲۵ اسفند ۸۸

نیرومندتر از دوره های پیش را دستور کار خود ساخته اند. آنان به کارگران عیدی می دهند. بیکاری، گرسنگی، بی دارویی و بی درمانی، فقر و ذلت و کشتار همه و همه ارمغان سرمایه برای توده های کارگر است. شط این عیدی ها همیشه در پهندهشت جهنم سرمایه داری ایران جاری است و هر روز و هر ساعت شمار زیادی کارگر را در خود غرق می کند. ۸۰۰ کارگر نوشابه سازی ساسان هم

سرمایه داران شرکت ساسان حدود ۸۰۰ کارگر دیگر را اخراج می کنند. این شرکت در سال های پیش چند هزار کارگر را استعمار می کرده است. در طول این سال ها به تدریج بساط انباشت سرمایه را از حوزه نوشابه سازی به حوزه های پرسودتر منتقل کرده و در همین راستا پی در پی دست به اخراج کارگران زده است. سرمایه داران در آستانه حلول سال نو موج جدیدی از بیکارسازی و این بار

اعتصاب کارگران نساجی مازندران

را تحقیر کنند، ابراز قدرت آن ها را به هیچ گیرند و از این طریق مقاومت آنان را درهم بشکنند. کارگران اعلام کردند که به اعتراض خویش ادامه خواهند داد.

۲۳ اسفند ۸۸

توسط صاحبان سرمایه مصادره شده و شکایات و اعتراضات و تظاهرات آنان تا امروز به هیچ نتیجه مطلوبی نرسیده است. تظاهرات کارگران ساعتی به درازا کشید و در طول این مدت هیچ یک از عوامل سرمایه در مرکز استانداری حاضر به خروج از ساختمان و گفتگو با آنان نشد. مزدوران سرمایه اصرار داشتند که نمایش وسیع اعتراضی کارگران

کارگران همه بخش های مختلف نساجی مازندران دست از کار کشیدند تا در مقابل استانداری این شهر تظاهرات اعتراضی خویش را برگزار کنند. در این اعتصاب همه کارگران گونی بافی، نساجی شماره ۲، فاینانس، نساجی تلار شرکت داشتند. اعتصاب کنندگان خواستار پرداخت ۵ ماه دستمزدهای معوقه خود شدند. کل دستمزد این کارگران به مدت ۵ ماه

چند گزارش کوتاه و یک خبر

شرکت غذایی و دارویی بالک

این شرکت وابسته به شرکت صنایع غذایی بالک است. تعداد کارگران شاغل در این کارخانه ۳۶ نفر است - از این تعداد ۴ نفر کارمند بقیه کارگر هستند. ۳۰ نفر مرد، ۶ نفر زن هستند. کارخانه متعلق به بخش خصوصی است. ظرفیت تولید روغن مایه روزانه ۱۰ تن، روغن زیتون ۵ تن روزانه مالک کارخانه فردی ضدکارگر به نام عیدی است. این کارخانه دارای سرویس ایاب و ذهاب است. مالک کارخانه در باکو دارای باغ زیتون است. کارخانه فاقد شورای اسلامی کار است. میزان دستمزد به طور متوسط ۲۵۰/۰۰۰ تومان است. از بین کارگران ۲۳ نفر استخدامی دائم و ۱۳ نفر قراردادی هستند. تنها حسن رفتار کارخانه پرداخت بموقع دستمزد اندک کارگران است.

اعتصاب کارکنان بخش دولتی انگلیس

کارکنان بخش دولتی انگلیس در اعتراض به کاهش پرداخت غرامت اخراج از کار اعتصاب کردند. کارکنان فرودگاه، مراکز کارپایی و دفاتر صدور گذرنامه ساختمان های دولتی در انگلیس اعتصاب کردند. بیش از ۲۵۰ هزار نفر در اعتصاب شرکت کردند. این بزرگ ترین اعتصاب در بیست سال اخیر در بخش کارکنان دولتی در انگلیس است. پنج اتحادیه از شش اتحادیه در بخش دولتی متاسفانه قرارداد جدید پرداخت غرامت را پذیرفتند. کسانی که اعتصاب کرده اند امیدوارند نمایش قدرتشان منجر به از سرگیری مذاکرات شود. اطلاعات ۸۸/۱۲/۱۹

فعالان ضد سرمایه داری گیلان

اسفند ۱۳۸۸

کاشی خزر

شرکت کاسمی ایتالیا نمایندگی کاشی خزر در ایران را بر عهده دارد. این کارخانه - کاشی خزر - در شهر صنعتی رشت واقع و وابسته به بخش خصوصی است - سهامداران کارخانه برازجانی علاءالدین قائدی - مدیر عامل برازجانی است.

کارخانه دارای ۳۵۰ کارگر است که نیمی از آنان قراردادی و بقیه در استخدام دائم هستند. ظرفیت تولید ۱۰/۰۰۰ قطعه کاشی است. کارخانه در سه شیفت مشغول به کار و دارای سرویس ایاب و ذهاب و سالن نهار خوری است. کارگران به طور متوسط ۳۲۵/۰۰۰ تومان در ماه دستمزد دریافت می کنند. کارخانه فاقد شورای اسلامی کار است. در کارخانه کاشی خزر ۱۳ نفر از کارگران زن و بقیه مرد هستند.

شرکت زیتون گوارای سپیدرود

این کارخانه واقع در شهر صنعتی رشت است. محصولات این کارخانه زیتون کنسرو شده و بسته بندی است. این کارخانه سس مایونز ورتنا تولید می کند. در این کارخانه ۴۸ کارگر مشغول به کارند که از این تعداد ۱۷ نفر مرد و ۲۱ نفر زن هستند. کارخانه وابسته به بخش خصوصی و مدیر عامل و کارفرمای آن فردی ضدکارگر بنام " وهاب زاده " است. مدیر داخلی کارخانه " عیدی " است. در کارخانه ۴ دستگاه مشغول به فعالیت است که یک دستگاه مربوط به زیتون است. کارخانه سالن نهار خوری ندارد. متوسط دستمزد کارگران ۲۴۰/۰۰۰ تومان است و تمامی کارگران قراردادی یکساله هستند. کارخانه سالن غذا خوری و سرویس ایاب و ذهاب و شورای اسلامی ندارد. لازم به ذکر است که وهاب زاده ضد کارگر - مدیر عامل و کارفرمای کارخانه - دارای املاکی در منطقه سپاهکل، سنگر، شفت و رشت است.

سرمایه دو کارگر دیگر را قربانی گرفت

برای جان آنان قائل نبودند. شرایط کار هر دو کارگر شرایط کشتار بوده است و سرمایه داران استثمار کننده هر دو کارگر حاضر به هزینه هیچ ریالی برای بهبود این شرایط نبوده اند. قاتل هر دو کارگر، نظام سرمایه داری، دولت سرمایه و سرمایه داران استثمار کننده آن ها هستند.

۲۰ اسفند ۸۸

شمار قربانیان سوانح کار پیوست و جان خود را از دست داد. مرگ هر دو کارگر بر اثر ترمرد عامدانه و شقاوت آمیز صاحبان سرمایه از قبول حداقل هزینه ایمنی شرایط کار به قوع پیوست. هر دو کارگر در حین کار در بدترین و مرگبارترین شرایط کاری، در حال استثمار شدن توسط سرمایه، در لحظه تولید سود و سرمایه برای سرمایه داران خونخوار محکوم به مرگ شدند. هر دو کارگر فقط به این دلیل جان خود را از دست دادند که سرمایه داران پیشبزی

روز چهارشنبه ۱۹ اسفند ۸۸ دو کارگر دیگر از خیل بردگان مزدی ساکن دوزخ سرمایه داری اسلامی ایران در کشتارگاه سوداندوزی و سودافزایی جنون وار سرمایه، تسلیم تیغ کشتار شدند. **غلامرضا رضواند** در شهر قم، در شهرک اقدس، از پشت بام ساختمانی بلند از ارتفاع ۶ متری سقوط کرد و دقایقی بعد جان باخت. **مختار حمیدی** نیز که در سد مخزنی چراغ ویس در حوالی شهر سقز استثمار می شد در همین روز به جمعیت بی

از سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری بازدید کنید:

WWW.HAMAANGI.COM

منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، در سوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نمانده است. این جنگ را خود سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد چندین تجمع و تحصن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری علیه نظام سرمایه داری نباشیم. بستن جاده ها و قطع شریان های حمل و نقل سرمایه اکنون می رود که به یک سنت مبارزه طبقه کارگر ایران علیه سرمایه تبدیل شود.

با این همه و به رغم آن که کارگران در همه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری واحد گرد نیامده است. و یکی از علت های عدم شکل گیری قدرت متشکل و سراسری طبقه کارگر و بدین سان به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی سراسری و واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشاندن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران برافراشتن یک پرچم یا منشور سراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای طبقه کارگر است. پایه ای بودن مطالبات کارگران در این منشور به دو معناست: نخست به معنای سطح پایین و نازل مطالبات کارگران ایران نسبت به حقوق متعارف کارگران در بخشی از جهان و دوم به معنای مطالبات عمومی کل کارگران ایران که ارتقای مبارزات پراکنده کنونی شان به سطح مبارزه ای سراسری در وسیع ترین شکل آن- که خود شرط لازم مقاومت در مقابل هجوم سرمایه در شرایط کنونی است- درگرو تبدیل آن ها به پرچم واحد و سراسری طبقه کارگر است.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه ای مطرح می کنند. نفس طرح مطالبه کارگران از سرمایه داران و دولت آن ها به معنای آن است که سرمایه داران حاصل کار و تولید کارگران است. مطالبه کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کاراضافی ای که برای سرمایه داران انجام داده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود در واقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند. بدین سان، کارگران در همان مبارزه خودانگیزه خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضدسرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما یکی دیگر بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملاً بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را بر مبنای آن تدوین کرده ایم.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از:

- ۱- حداقل دستمزد ماهانه کارگران باید براساس ثروتی که آنان برای جامعه تولید کرده اند («تولید ناخالص داخلی») و اختصاص سهیم هرچه بیشتری از این ثروت به ارتقای سطح زندگی و رفاه کارگران تعیین شود.
- ۲- تمام افراد زیر ۱۸ سال باید از محل ثروتی که کارگران برای جامعه تولید کرده اند حقوق ثابت ماهانه دریافت کنند.
- ۳- کارخانگی باید از میان برود، اما تا آن زمان باید به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل تعلق گیرد.
- ۴- تمام افراد جامعه باید از تأمین اجتماعی شامل حقوق بازنشستگی و از کار افتادگی و بیمه بیکاری برخوردار باشند.
- ۵- تمام بیکاران آماده کار باید مشمول بیمه بیکاری باشند. بیمه بیکاری نباید از حداقل دستمزد کارگران شاغل کمتر باشد.
- ۶- هر نوع قرارداد استخدام موقت باید ملغی شود.
- ۷- حقوق تمام شاغلان، بیکاران، زنان خانه دار و افراد زیر ۱۸ سال باید حداقل تا بیست و پنجم هر ماه پرداخت شود.
- ۸- شاغلان در تمام مراکز کار و تولید در تمام شیفت های کاری باید از غذا و سرویس ایاب و ذهاب رایگان برخوردار باشند.
- ۹- مسکن مناسب با تمام امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی حق مسلم هر شهروندی است. تحقق این امر درگرو آن است که: - از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن شهروندان استفاده شود. - دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای شهروندان اختصاص دهد.
- ۱۰- بهداشت و دارو و درمان انواع بیماری ها باید رایگان باشد.
- ۱۱- آموزش و پرورش در تمام سطوح باید رایگان شود.
- ۱۲- حمل و نقل عموم مردم در سراسر جامعه باید رایگان شود.
- ۱۳- تمام مردم باید از مهد کودک رایگان استفاده کنند.
- ۱۴- همه سالمندان و معلولان باید به صورت رایگان تحت مراقبت قرار گیرند.
- ۱۵- کار کودکان و جوانان زیر ۱۸ سال باید به طور کامل ملغی شود.
- ۱۶- هرگونه تبعیض جنسی در مورد زنان باید از میان برود. برای تحقق این خواست باید: - زنان در تمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به ازدواج و قوانین کیفری با مردان حقوق برابر داشته باشند. - هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، روابط زن و مرد یا دختر و پسر و پوشاک زنان ممنوع شود. - ازدواج یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد. - هرگونه ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی ممنوع شود. - با ایجاد فرصت های شغلی برای زنان و امکاناتی رایگان چون شیرخوارگاه، مهدکودک، سالن غذاخوری و رخت شوی خانه به صورت گسترده و فراگیر در محل های کار و سکونت زمینه اجتماعی شدن کارخانگی فراهم شود.
- ۱۷- تمام افراد جامعه باید بدون هیچ قید و شرطی از آزادی های سیاسی از قبیل آزادی عقیده و بیان، آزادی نشریات و مطبوعات، آزادی اعتصاب، آزادی تجمع و تحصن و راه پیمایی و تظاهرات برخوردار باشند.
- ۱۸- ایجاد هرگونه تشکل از جمله تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر باید آزاد باشد.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!
کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

اول ماه مه سال ۱۳۸۸

خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری را به

دست کارگران برسانید.

سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری به طور روزمره به روز شده و اخبار جدید کارگری در آن منتشر می‌گردد.

آدرس سایت را به اطلاع همه برسانید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

برای تماس با ما نامه الکترونیکی خود را به آدرس زیر بفرستید:

khbitkzs@gmail.com

برای اشتراک این خبرنامه به سایت کمیته مراجعه کرده و آدرس الکترونیکی خود را در قسمت "خبرنامه سایت" وارد کنید. در صورتی که مایل به ادامه اشتراک نیستید، می‌توانید در همین قسمت خواهان حذف نام خود از فهرست مشترکین شوید.